

پرونده شماره ۴۹

شعبه دو

حکم شماره آی.تی.ال. ۲۰ - ۴۹ - ۲۴

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۲ / ۵ / ۵ 27 JUL 1983
No.	۴۹ / ۴۹

گولدمارکتینگ اینکورپوریتد،

بعنوان جانشین هوفمن اکسپورت کورپوریشن،

خواهان،

- و -

وزارت دفاع ملی ایران،

خواننده.

 قرار اعدادی

حاضران:

از جانب خواهان: فیلیپ ام. ریسک

شلدن آی. ماتزکین

واچتل، راساند ماتزکین

وکلائی دعاوی

از جانب خواننده: اصغرفخریه کاشان

نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران

الف . علی اکبر ریاضی

مشاور حقوقی نماینده رابط

م . بهرامی

الف . داعی

نمایندگان وزارت دفاع

ه . پاینده

نماینده و وکیل وزارت دفاع

همچنین : آرتور رواین

نماینده رابط ایالات متحده آمریکا

اول - واقعیات و اظهارات

در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۷۵ (۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴) گولد اینکورپوریتد، از طریق شرکت تابعه خود، هوفمن اکسپورت اینکورپوریتد، ("هوفمن") قراردادی با وزارت دفاع ملی ("وزارت دفاع") منعقد ساخت. عنوان قرارداد یاد شده که موضوع ادعای حاضراست، عبارت بود از "موافقت نامه خرید جهت بی سیم ها و تجهیزات آزمایشی و خدمات مربوطه آ.ان.آ. / آ.آ.آ. سی (۲۱ وی) و ۹۸ وی. سی. اس. - آی. - ۸۰۱ - اچ. اف / اس. اس. جی." قرارداد مقرر می داشت که هوفمن تجهیزات و خدمات خاصی را به شرح مندرج دریا زده "فهرست اقلام" جداگانه به وزارت دفاع ارائه نماید. قیمت قرارداد ۲۳,۹۳۴,۰۵۳ دلار، شامل ۱۱,۴۶۳,۱۹۴ دلار برای هشت فهرست اقلام که می توان آنها را تحت عنوان "تجهیزات" طبقه بندی کرد، و مابقی بابت خدمات مختلفی در رابطه با تجهیزات، بود.

از مابقی مزبور ۸،۱۲۵،۱۲۰ دلار ، قیمتی بود که در ماده یک قرارداد برای تعهد هوفمن تعیین شده و طبق آن نامبرده می بایست به مدت ده سال (۱۹۷۶-۱۹۸۶) قطعات یدکی دستگا ههای بیسیم را برای وزارت دفاع تامین نماید ، و مبلغ ۳،۴۶۷،۶۷۶ دلار قیمتی بود که بابت تعهد هوفمن به ارائه خدمات تعمیراتی در کارخانه (در کالیفرنیا) به مدت چهار سال جهت آن قسمت از تجهیزاتی که قابل تعمیر در ایران نبود ، تعیین گردیده بود . بعلاوه ، هوفمن تعهد دیگری جهت اعزام نماینده محلی به مدت ده سال داشت که منظور از آن هم تربیت و آموزش اتباع ایرانی در نگهداری و تعمیر بیسیم وهم حتی المقدور انجام تعمیرات در محل ، هردو ، بود . صورت حساب هزینه نماینده خدمات ، هر سال به طور جداگانه به مبلغ ۸۷،۸۰۴ دلار برای هر سال ، ارسال می گردید . (۱)

بدین طریق ، قرارداد شامل برنامه کامل تولید بیسیم ، آزمایش ، نصب و برنامه نگهداری و تعمیر بود که در طول مدت ده سال ، انواع قابل اعتمادی از بیسیم های نظامی را در اختیار وزارت دفاع قرار می داد .

قرارداد حاوی برنامه زمانی دقیقی برای تحویل ، و پرداخت قیمت یازده دسته اقلام بود . قرار بود تحویل رادیوها پس از ده ماه از تاریخ امضای قرارداد آغاز شود . کلیه بی سیم ها می بایست تا ماه بیست و پنجم (قرارداد) ، یعنی ژوئن ۱۹۷۷ (خرداد - تیر ۱۳۵۶) تحویل شوند . تحویل می بایست با ارسال بی سیم ها توسط هوفمن به بل هلی کوپتر اینترنشنال ("بل هلیکوپتر") واقع در تکزاس ، به عنوان نماینده وزارت دفاع جهت دریافت تجهیزات ، انجام پذیرد . بل هلی کوپتر ، سپس تجهیزات را به ایران حمل می کرد . قرار بود یک برنامه آموزشی جهت پرسنل وزارت دفاع از ماه ۱۹۷۶ در کالیفرنیا به اجرا در آید .

(۱) صورتجلسات بین هوفمن و نیروی هوایی مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۵ (۲۲ آذر ماه ۱۳۵۴) حاکی است (بند ۹) که قرار بود نهایتاً " یک نماینده خدمات سیار بدون هیچ گونه هزینه اضافی به نیروی هوایی اعزام شود .

در رابطه با تعهد مربوط به لوازم یدکی ، هوفمن بدوا "ملزم بود که از سپتامبر ۱۹۷۶ ، قطعات یدکی را از موجودی واقع در کالیفرنیا و ایران ، حسب نیاز ، عرضه نماید . هوفمن و وزارت دفاع در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۸ آذرماه ۱۳۵۷) "اصلاحیه الف" قرارداد را امضاء نمودند ، که طبق آن هوفمن ملزم شد برآوردهای ویژه ای "بر مبنای آمار وارقام مصرف گردآوری شده تا این تاریخ" در مورد تعداد قطعات یدکی که ظرف یک دوره ۱۲ ماهه مورد نیاز خواهد بود انجام داده و پس از تهیه صورت موجودی در ایران ، ظرف ۱۸۰ روز به مقدار کافی قطعات یدکی به ایران ارسال نماید تا ذخیره محلی به سطح مورد نیاز برسد .

ترتیبات پرداخت مقرمی داشت که وزارت دفاع ظرف ده ماه پس از تاریخ امضای قرارداد ، ۱۲ میلیون دلار بپردازد . سپس ، از سپتامبر ۱۹۷۶ ، وزارت دفاع ملزم بود در مواعید معین پرداختهایی هر کدام بین ۴۰۰،۰۰۰ دلار و یک میلیون دلار در سال ، غیر از صورت حسابهای جداگانه نماینده خدمات سیار ، صورت دهد . ترتیب پرداخت بدین شرح بود که هوفمن با تسلیم نسخ اسناد حمل در مورد تجهیزات و "گواهی نامه تکمیل کار" و ممضی به امضای یکی از مقامات هوفمن ، در مورد خدمات مربوط به کارخانه و لوازم یدکی ، به بانک کارگزار از اعتبار اسنادی مفتوحه توسط وزارت دفاع برداشت می نمود .

ظاهرا " اعتبار اسنادی در تابستان ۱۹۷۷ طبق الزام ماده ۴ قرارداد تمدید نشد . مدارک حاکی است که هوفمن در آن زمان به این امر اعتراض نکرد و احتمالا به این عدم تمدید رضایت داده است . در هر صورت ، هوفمن تا زمان آغاز رویدادهایی که منجر به استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد ، بابت کارهایی که طبق قرارداد انجام داده بود ، مبلغ ۱۹،۴۷۶،۸۱۸ دلار از وزارت دفاع دریافت کرده بود . افزایش ناآرامی ها به حدی بود که باعث شد تنها نماینده خدمات محلی هوفمن در دسامبر ۱۹۷۸ ، یعنی شش ماه زودتر از تاریخ تکمیل قرارداد خود (قرارداد ۷۹ - ۱۹۷۸) ایران را ترک کند . در ۳ ژوئن ۱۹۷۹ (۹ تیرماه ۱۳۵۸) موعدی که از پرداختها سه میزان

۹۰۰،۰۰۰ دلار رسید که به شرط تسلیم گواهی نامه تکمیل کار " توسط هوفمن بابت اولین دو سال خدمات تعمیراتی در کارخانه، قابل پرداخت می بود. در آن موقع، وزارت دفاع، همچنین یک صورت حساب پرداخت نشده از هوفمن به مبلغ ۱۱۷،۰۷۲ دلار بابت هزینه یک نماینده محلی، داشت. هیچکدام از پرداختها صورت نگرفت. در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۹ (۱۹ تیرماه ۱۳۵۸) هوفمن تلکسی به وزارت دفاع مخابره کرد که در قسمت مربوط چینی بیان می داشت:

شما با عدم پرداخت مبالغ پیش بینی شده و حق الزحمه نماینده محلی و با عدم تمديد اعتبار اسنادی به شرح مقرر در قرارداد تعهدات قراردادی خود را نقض کرده اید. بر همین اساس، چنانچه ظرف ۶۰ روز از موعد پرداخت بعدی، یعنی، تا ۳۰ اوت ۱۹۷۹ (۸ شهریورماه ۱۳۵۸) جهت رفع ایمن نقیصه اقدام ننمائید، ما این قرارداد را نقض شده تلقی و جهت احقاق حقوق و استرداد خسارات خود طبق آن، اقدام خواهیم نمود.

طبق قرارداد، هوفمن حق داشت بابت تاخیر در پرداخت ۱۰ درصد هزینه خدمات از وزارت دفاع مطالبه نماید. قرارداد مقرر نمی داشت که هوفمن، در صورت عدم پرداخت حق فسخ قرارداد را دارد. از سوی دیگر، وزارت دفاع طبق قرارداد (ماده ششم) حق داشت با ارسال اطلاعیه کتبی فسخ به هوفمن، با ذکر بایدون ذکر دلیل، قرارداد را فسخ نماید. لیکن هرگز چنین اطلاعیه ای فرستاده نشد.

ماده شش قرارداد، مضافاً " مقرر می داشت که چنانچه قرارداد توسط وزارت دفاع فسخ شود، هوفمن حق "دریافت کلیه هزینه ها و مخارجی که عملاً" و قانوناً " بتوان به اجرای این موافقتنامه و فسخ آن تخصیص داد یا سرشکن کرد را با اضافه یک سود معقول، خواهد داشت، و اینکه برای تعیین و محاسبه هزینه ها، هر دو طرف " از خدمات یک موسسه حسابداری رسمی مرضی الطرفین استفاده خواهند کرد". بعلاوه، قرارداد مقرر می داشت (ماده پنج) که هوفمن در صورت عدم تحویل یا در صورت تاخیر ناشی از شرایط فورس ما ژور،

در طول مدتی که شرایط مزبور ادامه داشته باشد، قاصر شناخته نخواهد شد و، ملزم بود که "طرف مدت معقولی پس از شروع هرگونه تاخیر" وجود چنین شرایطی را کتبا "به اطلاع وزارت دفاع برساند. لیکن چنین اطلاعیه ای هرگز ارسال نشد.

هوفمن ادعای حاضر را جهت ۹۰۰،۰۰۰ دلار بابت پرداخت موعد ژوئن ۱۹۷۹، ۱،۰۰۰،۰۰۰ دلار بابت پرداخت موعد ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱ (۹ تیرماه ۱۳۶۰) به مجرد تکمیل خدمات کمکی کارخانه به مدت چهار سال، ۷۶۶،۹۷۶ دلار پرداختی موعد مه ۱۹۸۳ و ۱،۰۰۰،۰۰۰ دلار پرداختی موعد مه ۱۹۸۴ جهت تکمیل خدمات مربوط به لوازم یدکی تا آن تاریخ، ثبت نمود.

علاوه بر این، هوفمن خواستار ۱۱۷،۰۰۰ دلار بابت حقوق پرداخت نشده نماینده محلی در سالهای ۷۸ - ۱۹۷۷، و همچنین هزینه های بازگشت خانواده او، و پاره های هزینه های انبارداری بابت تجهیزات ارسالی به کالیفرنیا جهت تعمیر که مسترد نشده است، با اضافه بهره، می باشد.

هوفمن مدارکی ارائه نموده حاکی از اینکه وی تا تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۷۷ (۳۰ خردادماه ۱۳۵۶) کلیه بی سیم ها و دستورات عملی آزمایشی را تحویل و کلیه خدمات آموزشی را ارائه داده است. هوفمن، همچنین اظهار می دارد که وی کلیه تعمیرات کارخانه ای مورد لزوم جهت بی سیمهای ارسالی برای وی را انجام داده است. هوفمن، مضافاً "اذعان نموده که تعدادی از بی سیمها پس از تعمیر به علت رویدادهای حادث، عودت داده نشده است. از این بی سیمها تعدادی به طرفهای دیگر، جهت رفع حق تصرف ادعائی مکانیکها، فروخته شد و بقیه در انبار نگهداری می شود. هوفمن مدعی است که بسیاری از بی سیمها و قسمت اعظم تجهیزات مربوط به آن که برای وی فرستاده شده منظور تعمیر نبود بلکه برای استفاده در قرارداد دیگری بود که موضوع ادعای شماره ۵۰ ثبت شده در دیوان داوری است. در رابطه با لوازم یدکی، هوفمن ادعا می کند که وی ۸ - ۷ تن

لوازم یدکی که بر اساس برآوردهای مصرف ، پاسخگوی نیازهای وزارت دفاع برای ۶ - ۸ سال است ، توسط ۱۲ تا ۱۵ کانتینر به ایران فرستاده و اینکـــه لوازم یدکی مزبور در ایران مانده و ظاهراً " در اختیار وزارت دفاع است .

نظریه هوفمن در مورد دعوی اینست که قرارداد توسط هیچ یک از طرفین فسخ نشده بلکه ، در یک حالت " تعلیق " قرار دارد ، هوفمن اظهار می دارد که از ادامه حمل کالاهای نظامی جهت تعمیر و تغییر از ایران و ارسال آن به ایران در اشرایع ممنوعیت ارسال چنین کالاهایی توسط دولت ایالات متحده ، که منجر به لغو یا عدم اعطای جواز صادراتی لازم گردید ، منع گردیده است . معـــهـــذا ، هوفمن ادعا می نماید که تقصیر بر وزاین شرایط با ایران است و تمایل خود را به از سر گرفتن اجرای قرارداد در هر زمان ممکن اعلام داشته است . هوفمن مدعی است که مستحق دریافت کلیه مبالغی است که پس از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیمه ۱۳۵۹) میتواند به دست می آورد ، به دو دلیل : اول اینکه هر قصوری از جانب وی در اجرای قرارداد قابل انتساب به ایران است ، و دوم اینکه وی از حق اقامه دعوی در جایی دیگر ، از پیش ممنوع است ، مگر اینکه کلیه خسارات مورد ادعا در اینجا را دریافت نماید . هوفمن اظهار می نماید که در هر صورت تعهد اصلی وی عرضه لوازم یدکی بود ، که اینکار را وی قبلاً انجام داده است .

وزارت دفاع در مقام دفاع در برابر این ادعا ، بدواً " منکر دریافت تعداد معتنابهی از بی سیمها ، تقریباً " تمام لوازم یدکی ، خدمات تعمیراتی کارخانه و هرگونه نفع و استفاده ای از حضور نماینده خدمات سیار ، گردید . وزارت دفاع ، بدینوسیله عدم تمديد اعتبار اسنادی و عدم پرداخت منابع مواعید از ژوئن ۱۹۷۹ به بعد را توجیه می نماید . وزارت دفاع بویژه مساله لوازم یدکی را مورد توجه قرار می دهد . طبق استدلال وزارت دفاع ، چنانچه تا اکتبر ۱۹۷۷ ، بطوریکه هوفمن ادعا می کند ، لوازم یدکی برای مصرف ۶ تا ۸ سال در ایران وجود داشته ، در این صورت امضای " اصلاحیه الف " در دسامبر ۱۹۷۸ ضروری نبود .

طبق تفسیر وزارت دفاع "اصلاحیه الف" هوفمن را به ارسال قطعات بدکی ارسال
۱۹۷۹، جهت مصرف ۱۲ ماه، ملزم می نماید.

وزارت دفاع دعاوی متقابلی به مبلغ ۴۳،۶۷۸،۰۹۳ دلار بابت اعاده پرداختهای
اضافی که ظاهراً "جهت اقلام قرارداد انجام شده است، بهای اقلامی که برای
تعمیر ارسال گردیده ولی عودت داده نشده، ارزش ضمانتنامه حسن انجام
کار، به اضافه بهره و خسارات تبعی، علیه هوفمن به ثبت رسانده است.
وزارت دفاع ایرادی به صلاحیت دیوان نگرفته، در عوض متذکر شد که چون
ادعای هوفمن در حیطه صلاحیت دیوان داور قرار دارد، لذا ادعای متقابل نیز تحت صلاحیت
دیوان قرار می گیرد. لیکن هوفمن بر اساس این نظریه که دیوان داور آن اختیار را ندارد
که احکام ایجابی^(۱) علیه اتباع ایالات متحده صادر نماید، نسبت به آن
قسمت از ادعای متقابل که خواسته های زائد بر میزان ادعا مطالبه کرده است، معترض
می باشد. در مورد ماهیت ادعای متقابل، هوفمن منکر عدم تحویل
ماشین آلات، وعدم انجام خدمات مقرر در قرارداد بوده و اضافه می کند که وزارت
دفاع حق پس گرفتن چیزی از جوهی را که قبلاً پرداخته است، ندارد.

دوم - صلاحیت

نخستین مسئله ای که در مورد صلاحیت مطرح می گردد این است که آیا دیوان داور
جهت رسیدگی به ادعای هوفمن بابت پرداختهای موضوع قرارداد که موعود
آنها موخر بر تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) است، صلاحیت دارد یا
خیر؟ استدلال هوفمن در این زمینه اساساً "استدلالی مبتنی بر قاعده انصاف
است، بدین قرار که اگر هوفمن نتواند ادعای خود بابت آن وجوه را مطرح
سازد، مرجع دیگری برای تظلم برای وی باقی نمی ماند. هوفمن ادعای
آن را ندارد که خواننده بیش از پایان قرارداد اعلام کرده است که از تعهدات
قراردادی خود سر باز خواهد زد. معذک، همانگونه که دیوان داور در حکم
خود در پرونده کیمبرلی - کلارک (حکم شماره ۲ - ۵۷ - ۴۶ مورخ ۲۵ مه ۱۹۸۳
۴ خرداد ماه ۱۳۶۲) نظر داده است، ادعا "خواه به صورت نقض عملی و خواه به

(۱) Affirmative award حکم دادگاه علیه خواهان و به نفع

خواننده در مورد ادعای متقابل مستقل خواننده. (توضیح مترجم)

نمایید، در حیطه صلاحیت دیوان داوری قرار می گیرد. مقایسه شود با اونس - کرنینگ فایبرگلاس کورپوریشن علیه دولت ایران (قرار اعدادی شماره آی.تی.ال. ۲ - ۱۱۳ - ۱۸ مورخ ۱۳ مه ۲۳/۱۹۸۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲).

از این رو، دیوان داوری برای این عقیده است که جهت رسیدگی به کل دعاوی متقابل وزارت دفاع صلاحیت دارد، زیرا دعاوی متقابل مزبور مستقیماً از همان قراردادی ناشی می شود که موضوع ادعای هوفمن را تشکیل می دهد.

سوم - دلایل حکم

نه هوفمن و نه وزارت دفاع ادعای کند که قرارداد افسخ کرده است. هوفمن توضیح داد که علت احضار نمایندگان محلی خود در دسامبر ۱۹۷۸ وجود شرایط ناامن بوده است. با اینکه هوفمن قبول می کند که به علت عدم پرداخت مربوط به ماه ژوئن ۱۹۷۹ توسط وزارت دفاع، خدمات تعمیراتی کارخانه رادر ۱۹۷۹ متوقف کرده، منکر آنست که اقدام وی به منظر افسخ قرارداد صورت گرفته است. در عوض، هوفمن معتقد است که قرارداد در حال "تعلیق" بوده است. بعلاوه، هوفمن به اعتبار این نظریه که شرایط ناامنی که ایجاد و منجر به خروج نماینده محلی و اختلال در روابط ایالات متحده - ایران گردید، رویدادهائی نبوده که خارج از کنترل هریک از طرفین باشد، بلکه اقداماتی بوده که دولت ایران به عمل می آورده و به این جهت هوفمن وجود فورس ماژور را رد می کند. وزارت دفاع مدعی است که هوفمن با احضار نماینده محلی خود قرارداد را نقض کرده است. وزارت دفاع منکر افسخ قرارداد بوده و نیز وجود فورس ماژور را که موجب معذوریت هوفمن از انجام تعهد گردد، انکار می کند.

وظیفه دیوان داوری این است که با توجه به واقعیات تعیین کند که وضعیت

حقوقی بین طرفین به هنگام متوقف شدن انجام کار چه بوده است . تا دسامبر ۱۹۷۸ ، اعتصابات ، اغتشاشات ، وسایر کشمکشهای داخلی در جریان انقلاب اسلامی ، لاقلاً در شهرهای بزرگ ایران شرایط کلاسیک فورس ماژور را بوجود آورده بود . منظور ما از فورس ماژور عبارت از نیروهای اجتماعی و اقتصادی است که از قدرت کنترل دولت با اعمال مجاهدت لازم ، خارج است . بنابراین ، خساراتی که در اثر بکار افتادن این نیروها ایجاد می شود ، قابل انتساب به دولت به منظور پاسخگویی به خسارات نیست . به همین ترتیب ، همانطور که بین اشخاص خصوصی صادق است ، یک طرف نمی تواند بابت خسارات ناشی از تاخیر یا توقف در انجام کار به هنگام برقراری شرایط فورس ماژور ادعائی علیه طرف دیگر مطرح سازد ، مگر اینکه وجود چنین شرایطی به قصور طرف خواننده قابل انتساب باشد .

در مورد شرایط حاکم در ایران که منجر به احضار نمایندگان محلی هوفمن گردید ، مدارک کافی در دست است که خطرات و تهدیداتی متوجه آنها بوده است که احضار آنها را موجه می نماید ، لیکن هوفمن این را ثابت نکرده که شرایط مزبور قابل انتساب به اقداماتی بوده که دولت ایران مسئول انجامشان بوده است . بنابراین ، عذر هوفمن در عدم نگاهداری نماینده محلی خود در ایران پذیرفته است ، اما به همین دلیل وزارت دفاع هم در عدم انجام پرداخت پذیرفته است ، اما به همین دلیل وزارت دفاع هم در عدم انجام پرداخت مربوط به ماه ژوئن ۱۹۷۹ باید معذور شناخته شود . وزارت دفاع که قرارداد را برای تامین تکنسین محلی جهت تضمین کار بلاوقفه بی سیم ها منعقد کرده بود ، حق داشت نسبت به توانائی هوفمن در تامین مداوم نیاز مزبورنگران باشد . لذا ، در نبود دلیلی دایر بر اینکه دولت را سا " مسئول ادامه آن شرایط (فورس ماژور) تا تاریخ فوق بوده ، تعلیق تعهدات انجام کار به تاریخ پرداخت در ماه ژوئن ۱۹۷۹ باید تا شی از همان شرایط فورس ماژوری تلقی گردد که موجب شده که نمایندگان محلی (هوفمن) ایران را ترک کنند . طی ماههای فوریه تا ژوئن ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی تا حدی قادر به کنترل انقلاب بود ، اما در پرونده حاضر در مورد اینکه (جمهوری اسلامی) مسئول ادامه شرایطی بوده که بازگشت نماینده محلی هوفمن را غیرممکن ساخته مدارک ناچیزی ارائه شده است . اینگونه مدارک

جهت اثبات اینکه ظرف آن چندماه شرایط فورس ماژور به شرایطی تبدیل شده که دولت باعث ایجاد آن بوده و عدم پرداخت درماه ژوئن ۱۹۷۹ را به صورت نقض قرارداد درآورده، کافی نیست.

بخش عمده ارقام موضوع قرارداد تا موقع وقوع انقلاب تحویل گردیده بود. چون قسمت اعظم خدمات مربوط به محل کار و قطعات یدکی عرضه نشده بود و نا توانی هوفمن جهت عرضه خدمات در اثر طغیان اجتماعی در ایران و عدم انجام تعهدات توسط هر دو طرف قابل توجیه است. ادامه حضور نمایندگان محلی، دست کم به طور موقت، کاملاً غیرممکن شده و غیبت آنها بر تمام کارهای تعمیراتی تا شرمافی داشت. تحت شرایط مزبور، نمی توان گفت که خواننده ملزم به ادامه انجام پرداختها بوده است.

تعلیق انجام تعهدات هم از طرف هوفمن و هم توسط وزارت دفاع نمی توانست بدون اینکه تاخیری در ادامه حیات قرارداد بگذارد، بطور نامحسوس ادامه یابد. تا تابستان ۱۹۷۹ منطقی "مسئله تغییر شرایط موجود در ایران بگونه ای که مراجعت نمایندگان محلی را تجویز نماید، برای هوفمن مطرح بوده است. از این رو است که هوفمن نیز در سپتامبر ۱۹۷۹ یعنی هنگامی که معلوم شد که پرداخت های بیشتری صورت نخواهد گرفت، خدمات خود را در زمینه تعمیرات کارخانه متوقف نمود. وزارت دفاع، به نوبه خود، لا اقل با دریافت تلکس مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۹ (۱۹ تیرماه ۱۳۵۸) هوفمن می بایست متوجه این نکته شده باشد که بدون پرداخت وجه، ادامه خدمات توسط هوفمن محتمل نبوده و این احتمال هم نمی رفت که با ادامه ندادن خدمات، وزارت دفاع دست به پرداخت وجهی می زد. با اینکه در این زمینه مدارک ناچیزی ارائه گردیده، گویا وزارت دفاع امیدی به از سر گرفته شدن خدمات یاد شده در آینده نزدیک نداشت، و بنابراین نیازی ندید که پرداخت هزینه خدمات را از سر گیرد. بنابراین، دیوان داوری چنین نتیجه می گیرد که تا واسط تا تابستان ۱۹۷۹ ادامه وجود شرایط فورس ماژور تبدیل به فسخ قرارداد بین هوفمن و وزارت دفاع شده بود. اساساً انجام قرارداد غیرممکن

شده بود.

دیوان داوری اکنون که به این نتیجه حقوقی رسیده، متأسفانه بسدود بحث و استدلال بیشتری تواند درباره عواقب نتیجه‌گیری مزبور اتخاذ تصمیم نماید. طرفین در برخی از موضوعات مهم اطلاعاتی نداده یا استدلالی نکرده‌اند و این موضوعات هم در مورد این پرونده و هم در مورد پرونده های دیگر آن قدر اهمیت دارد که دیوان را به رعایت احتیاط ملزم نماید. لذا، دیوان داوری علاقمند است که درباره سوال کلی مربوط به عواقب مترتب بر اسقاط قرارداد از طریق عقیم ماندن* یا عدم امکان اجرای آن لوایح توجیهی و استدلالات شفاهی بیشتری ارائه گردد، (عقیم ماندن و عدم امکان اجرا هر دو اصطلاحاتی هستند که معمولاً در تشریح نتیجه‌گیری حقوقی بکار می‌بریم). از طرفین درخواست می‌شود که به سئوالات خاص زیر پاسخ دهند: (۱) آیا باید طرفین را در موقعیتی که بعد از عقیم ماندن قرارداد داشتند رها کرد یا اینکه دیوان داوری باید بمنظور تعیین این نکته که به خواهان کمتری بیشتر از خدمات انجام شده و جوهی پرداخت گردیده است، محاسباتی انجام دهد، (۲) در صورتیکه انجام محاسبات لازم باشد، آیا لازم است که کارشناسی از طرف دیوان داوری تعیین گردند، (۳) مبنای محاسبه چه باید باشد (از جمله سئوالاتی از قبیل: مبلغ ۸،۱۲۵،۱۲۰ دلار آمریکا، ارزش قراردادی قطعات یدکی مربوط به بهای خود قطعات یا مربوط به عرضه کردن آنها است، وجه مقدار از آن توسط هوفمن عرضه گردیده است، تاریخ شروع تعمیرکارخانه کی بوده است، بهائی که از فروش ماشین آلات به دست آمده چه مبلغ بوده است، (۴) روش حسابداری که بکار گرفته می‌شود باید به چه نحو تحریم بعدی صدور تجهیزات و خدمات نظمی به ایران توسط دولت ایالات متحده را منظور نماید، (۵) فروش تجهیزات موضوع این قرارداد و عدم انتقال یا اعاده آنها به ایران تا چه اندازه با قرارداد مطروح در پرونده شماره ۵۵ بین طرفهای همین پرونده ارتباط دارد، چنانچه بین آن دو رابطه‌ای موجود باشد، و تا شیر این ارتباط در روش حسابداری مورد عمل چگونه است.

از این رو، دیوان داوری تصمیم گرفته است که در مورد این موضوعات و تمام مطالب دیگری که باقی مانده است جلسه‌ای شفاهی برگزار نماید، این

موضوعات با موضوعات ذیربط در پرونده شماره ۵۰ ادغام و در ساعت ۹/۳۰ صبح روز ۲۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۵ آبان ماه ۱۳۶۲) مورد استماع قرار خواهد گرفت .

حکم

حکم دیوان به شرح زیر صادر می گردد:

ادعای مربوط به وجوهی که موعده پرداخت آنها پس از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیمبر ۱۳۵۹) می باشد، بدلیل عدم صلاحیت دیوان رد می شود .

قرارداد مورد بحث بدلیل عدم امکان اجرا یا عقیم ماندن در اواسط ۱۹۷۹ خاتمه یافته است . دیوان در باب عواقب مترتب بر خاتمه قرارداد پس از جلسه استماع شفاهی در این زمینه و سایر موضوعات با قیمانده تصمیم خواهد گرفت . جلسه استماع شفاهی فوق الذکر با استماع پرونده شماره ۵۰ که با پرونده حاضر مرتبط است ادغام شده و در ساعت ۹/۳۰ صبح روز ۲۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۵ آبان ماه ۱۳۶۲) برگزار خواهد گردید .

لا اله ،

بتاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳ برابر با ۵ مرداد ماه ۱۳۶۲ .

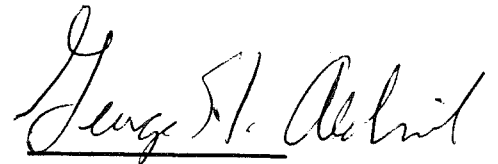


پی یربله

رئیس شعبه دو

بنام خدا

شفیع شفیعی



جرج اچ. آلدریج

با وجود اینکه ، جلسات شور و مذاکره راجع به این پرونده ، بدلیل لوایح توجیهی که طرفین بعد از جلسه استماع با اجازه دیوان ارائه کردند با کنسیدی پیش می رفت ، معذک ، این جلسات مدتی بعد از استماع پرونده به تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۸۳ (۲۲ دیماه ۶۱) آغاز شد ، هر سه داوطلب شعبه کمالا" در این جلسات مشورتی که تا اواخر ماه مه ادامه یافت شرکت کردند . در سراسر جلسات مشورتی بین داوران توافق شده بود که با توجه به اینکه تاریخ قطعیت استعفا ی آقای بله رئیس شعبه ، از دیوان داوری ، اول اوت (۱۰ مرداد) خواهد بود ، ماه ژوئیه تماما " به شور و مذاکره نهائی راجع به این پرونده و سایر پرونده های در دست رسیدگی اختصاص داده شود .

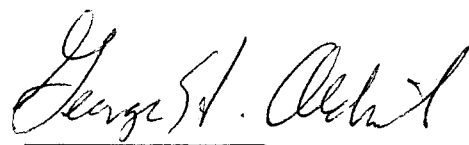
معذک در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۸۳ (۲ تیر ماه ۱۳۶۲) آقای شفیع ، طی یادداشتی که برای آقای بله رئیس شعبه فرستاد اطلاع داد که قصد دارد برای استفاده از تعطیلات تا پایان ماه ژوئیه در دیوان حاضر نشود . رئیس شعبه ، ضمن یادداشتی به تاریخ ۲۹ ژوئن (۸ تیر ماه ۶۲) به آقای شفیع پاسخ داد که یک هفته مرخصی قابل قبول است ، لکن انتظار دارد که ایشان از تاریخ ۵ ژوئیه (۱۴ تیر ۶۲) در دیوان حضور یابند . با وجود این و بدنبال تبادل یادداشت های بعدی ، آقای شفیع تا بحال غایب و نشانی و شماره تلفنی برای تماس با ایشان ، ارائه نکرده اند . دستیار حقوقی آقای شفیع بعد از ظهر دیروز تلفنی را که بخارج هلند تعلق دارد در اختیار دیوان قرار داد که بوسیله آن احتمالاً " دسترسی به ایشان میسر است . این اقدام دیرتر از آن صورت گرفت که بتواند مفید فایده ای باشد .

رئیس شعبه ترتیبی داده است که کلیه پیش نویس های بعدی این حکم که از تاریخ عدم حضور آقای شفیع تهیه شده ، به موقع به دفتر ایشان تحویل داده شود ، بنحوی که اگر ایشان در دیوان حضور میداشتند ، می توانستند این پیش نویس ها را مطالعه کرده و راجع به آنها اظهار نظر کنند ، لکن هیچ اظهار نظری از جانب ایشان واصل

نشده است. رئیس شعبه ضمنا " در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۳ (۲۹ تیر ۶۲) ضمن نامه‌ای همراه با پیش‌نویس نهائی این حکم، محل و وقت امضاء (حکم) را به آقای شفیعی اطلاع داد، لکن آقای شفیعی به‌نامه مزبور پاسخ نداده و برای امضاء حاضر نشدند. در این شرایط، دیوان‌های داورى نمی‌توانند اجازه دهند که درکار آنها ایجاد وقفه شود. این مطالب به موجب بند ۴ ماده ۳۲ قواعد داورى دیوان عنوان گردید.



پی‌یربله، رئیس شعبه دو



جورج اچ. آل‌دریج

لايه، بتاريخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳ برابر با ۵ مرداد ۱۳۶۲

